

نکاتی چند درباره طرح و شیوه مای ساختمانی عصر ساسانی

مربوط به کاوشهای پنجساله تخت جمشید
(سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳)

نگارش دکتر اکبر تجویدی

موردنظر بوده است انطباق داد ولی بسیار بعید است بتوان اظهار داشت این مراکز بمنظور سکونت دائمی در طول سال بنیاد گردیده است. درباره ساختمانهای مسکونی عصر پارتها آگاهیهای ما منحصر به پاره‌ای نتایج کاوشهای نسا میباشد و از این گذشته جز آگاهیهای ناقصی از کاوشهای ری در این خصوص چیزی نمیدانیم و آثار این دوران در تاکسیلا و آشور و نیپور را نمیتوانیم جز پرستشگاه و کاخ و نظائر آن بشمار آوریم. گرچه ممکنست گفته شود کاخ خود يك واحد مسکونی بشمار میرود و میتوان براساس آن چگونگی خانه‌های معمولی را نیز تعیین نمود و باآنکه این نکته در حد خود تا اندازه‌ای نیز میتواند مقرون بهحقیقت باشد ولی باید بخاطر داشت که کاخهای شاهنشاهان ایران تقریباً همواره یکنوع دستگاه رسمی دارای تالارهای بارعام و دفاتر مخصوص و مراکز تشریفاتی بوده است که نمیتوان براساس آنها یکباره چگونگی طرح دیگر خانه‌ها را که نیازی به واحدهای یاد شده نداشته‌اند بهقرینه دریافت و باآنکه پاره‌ای از این کاخها دارای دو قسمت جداگانه شامل بیرونی یا دیوان عام و اندرونی یا دیوان خاص بوده‌اند و از این طریق ممکنست لااقل بخش اندرونی را که شامل حیاط جداگانه نیز میباشد نمونه‌ای برای خانه‌های معمولی بشمار آورد یا اینهمه تا هنگامیکه محله‌های مختلف شهرهای کهن ایرانی از دل خاک بدر

یکی از مواردی که در طول تحقیق پیرامون معماری باستانی ایران بدان بسیار کم التفات شده است و تا این زمان آگاهی ما درباره آن خیلی ناچیز است مسأله طرح (پلان) خانه‌های ایرانی در ادوار باستانی میباشد. عبارت روشن‌تر با پژوهشهاییکه در نیم قرن اخیر در زمینه باستانشناسی کشور ما بعمل آمده و در دهه اخیر با تلاش و پیگیری بیشتری توسط پژوهشگران ایرانی دنبال گردیده است اکنون برای ماکینیت طرح و ساختمان آتشکده‌ها - آتشگاهها - کاخها - مساجد - تکایا تا اندازه زیادی روشن گردیده است. باآنکه هنوز در این زمینه‌ها نکات مبهمی باقی مانده و شاید قسمتی از این ایهامات تا سالیان درازی بجای ماند ولی حق اینست که امروزه ما از این مسائل آگاهیهایمان بهنسبت بد نیست و اسنادی که در این زمینه‌ها در دست داریم بما اجازه میدهد چگونگی کلی اینگونه تأسیسات را در خاطر مجسم نمائیم. ولی در برابر آنچه ما درباره خانه‌های مسکونی درکشور خود در اعصار مختلف میدانیم بسیار اندک است. آنچه در زمینه چگونگی واحدهای مسکونی در عصر هخامنشیان تا پیش از کاوشهای اخیر جلگه جنوبی تخت جمشید میدانستیم بیشتر مربوط به تأسیسات عظیم روی صفا شاهی بود که تمبیرات بسیاری درباره آنها شده است و هنوز جای سخن باقیست^۲ و میتوان این بناهای باشکوه را با هدفهای خاصی که در ساختن آنها

نیامده‌اند نمیتوان بطور قاطع و علمی در این زمینه‌ها سخن گفت (بلافاصله باید خاطر نشان سازیم که در مرحله کنونی کاوشهای تخت‌جمشید هم ما هنوز در آن مرحله‌ای از پیشرفت کارهای حفاری نیستیم که بتوانیم چگونگی خانه‌های طبقات عامه آن عصر را روشن سازیم و در این زمینه نمونه‌های عینی ارائه دهیم ولی چنانچه خواهیم دید کاوشهای اخیر پرتو بسیاری برای این نکته تواند انداخت و با آنکه بخشهای کاوش شده شامل مراکز رسمی و دینی و اداری عصر هخامنشیان میباشد با اینهمه قسمتی از مناطق حفاری شده مکانها پرا معرفی مینماید که بصورت ردیف و هم شکل و دارای تمامی ویژگیهای واحدهای مسکونی ساخته شده‌اند و میتوان پاره‌ای از آنها را خانه‌های شاهزادگان و اعیان عصر هخامنشیان بشمار آورد و به‌رحال با چگونگی کاخهای معظم تفاوت بسیار دارند و نسبتاً ساده بنیاد گشته‌اند). درخصوص ساکنان دوران ساسانیان نیز اطلاعات ما منحصر به پاره‌ای کشفیات کم‌اهمیت در پاره‌ای از نواحی بین‌النهرین چون حوالی تیسفون و ام‌السعتر میباشد و آنهم بصورتی بسیار ناقص. جای شگفتی است که در این زمینه آگاهیهای ما از دورانهای اسلامی هم که نسبتاً

یزمان ما نزدیک‌تر است باز بسیار اندک است و در این خصوص از دوران صفویه و اواخر تیموریان جلوتر را تقریباً هیچ نمی‌شناسیم و هرچه باستانشناسان در امر تشخیص انواع مختلف طرح مساجد در این ادوار سعی و کوشش بخرج داده‌اند بهمان نسبت در امر مطالعه خانه‌هایی که در محله‌های گوناگون پیرامون مسجد دریافت قدیمی آنها وجود داشته است کم‌توجهی نموده‌اند. همچنین است در زمینه بافت‌های کهنی که در اطراف پاره‌ای از مراکز زیارتی وجود داشته و دارد و بخشی از آنها حائز کمال اهمیت بوده‌اند و چگونگی پیوند این محله‌ها را با هسته مرکزی معرفی مینموده‌اند.^۲

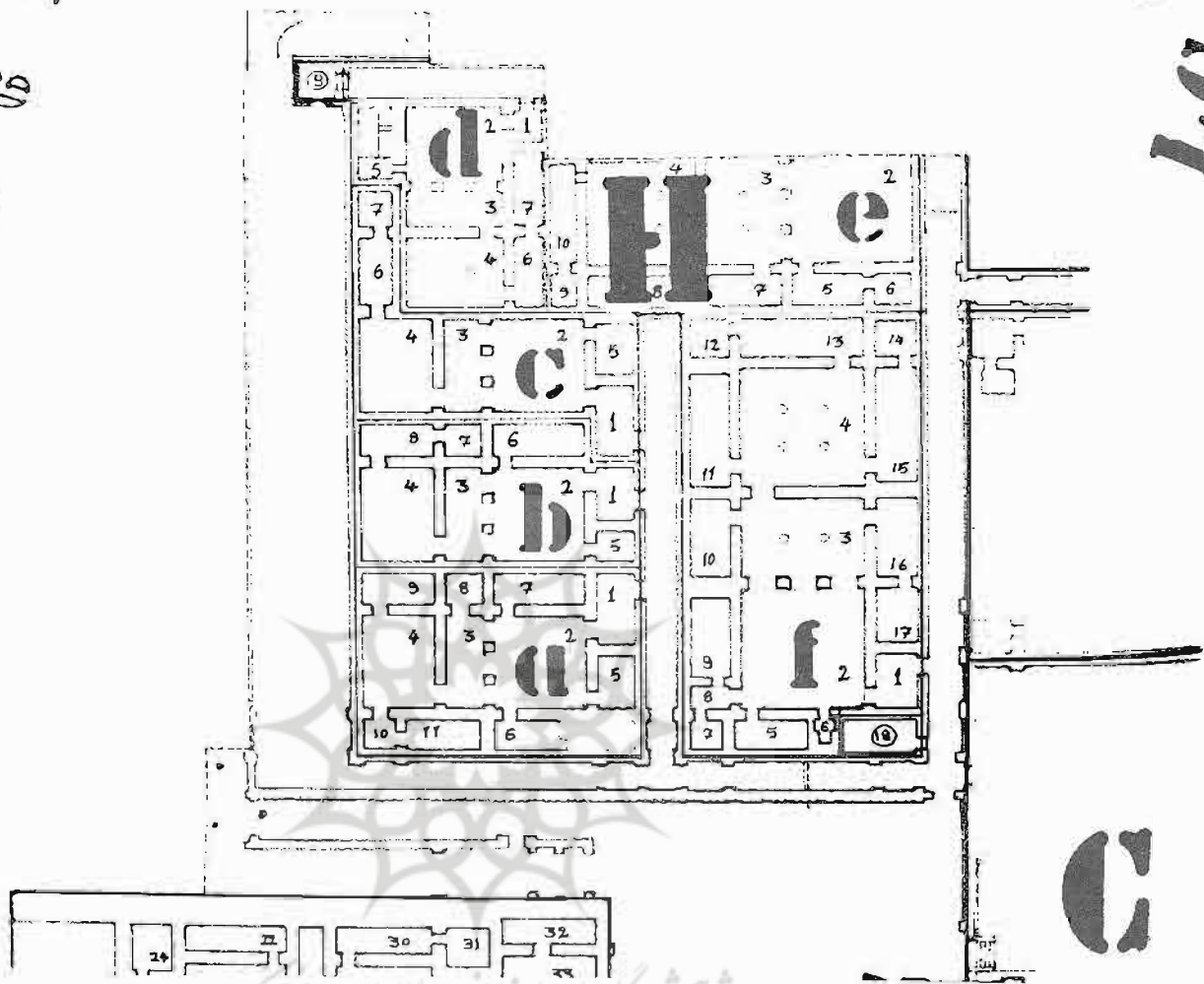
پیش از آنکه به بحث پیرامون چگونگی خانه‌های عصر هخامنشیان بپردازیم لازمست یادآوری نمایم که بطور کلی مردمان دورانهای باستانی به‌امر زندگی درون خانه‌ها و توجه به‌راه داخل خانه به‌آن معنی که در ادوار اخیر نزد مردمان متداول است نمی‌پرداخته‌اند. تا آنجا که از زندگی شهری یونانیان - که به نسبت مدارک کتبی و شواهد باستانشناسی آن بهتر حفظ شده است - اطلاع داریم در ادوار درخشان آن یعنی در قرن چهارم پیش از میلاد بیشتر وقت مردم روزها به اجتماع در ورزشگاهها

۱- از جمله مواردی که در زمینه مورد بحث ما بعنوان مثال قابل یادآوری میباشد تردیدی است که آقای اولک گرابار درباره کاخ سروستان نموده و آنرا نه بعنوان کاخ بلکه بصورت آتشگاه معرفی کرده است. البته دلائلی که ایشان در اثبات نظر خود آورده است چندان قابل اعتنا نیست. برای خوانندگان محترمی که علاقمند به دانستن نظریه ایشان باشند کتابشناسی مربوط ضمن یادداشت‌های ترجمه این مقاله آمده است.

استاد بهروز ضمن شماره ۱۵ ایران کوده صفحات ۴۱ و ۴۲ بحث کوتاهی که بی‌ارتباط به این مطلب نیست آمده است. ضمناً آقای پرفسور کربن در کتاب زمین بهشتی و جسم معاد فیصلی را بنام جغرافیای تمثیلی به این بحث اختصاص داده‌اند. همچنین شادروان رنه‌گون در پاره‌ای تألیفات خود از جمله در کتاب پادشاه جهان و کتاب سلطه کمیت و نشانه‌های ازمنه فصولی را به بحث درباره اینگونه بینش جغرافیائی که با تحقیقات رسمی و متداول این علم متفاوتست اختصاص داده است. رجوع شود به یادداشت‌های ترجمه.

۲- جز آنچه پرفسور پوپ در اواخر عمر خود در این باره معتقد شده بود و تخت‌جمشید را یکنوع مکان مقدس برای نزول برکات آسمانی میدانست و آنچه پرفسور ولفانگ لنتس بدان توجه نموده و جهات کاخهای تخت‌جمشید را از نظر مطابقت با طلوع و غروب خورشید در ساعت معینی از سال و تعیین روز اول سال مورد مطالعه قرار داده است آنچه در این زمینه باید اضافه نمایم توجه به یکنوع جغرافیای تمثیلی در این خصوص است که ضمن آن مکانهای مختلف روی کره زمین از نظر جنبه مظهریت آنها مورد تحقیق قرار میگیرد. در پاره‌ای موارد این مظهریت با موقعیت جغرافیائی محل مطابقت داده شده است. در تحقیق

۳- در سالهایی که نگارنده در مؤسسه هنر و باستانشناسی پاریس سرگرم تحقیقات بود درباره چگونگی طرح خانه‌های مسکونی در کشورهای اسلامی از جمله ایران مطالعاتی در مؤسسه مزبور انجام می‌گرفت که بسهم خود در آن شرکت داشت. گویا هنوز پژوهش در این زمینه ادامه دارد و امید است روزی نتیجه این تحقیقات برای آگاهی اهل فن منتشر گردد. از همان زمان موضوع نارسا بودن اطلاعات در این زمینه‌ها بطور بارزی خودنمایی میکرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه دیجیتال ملی
 کتابخانه ملی

شکل ۱) طرح عمومی مجموعه H
 Fig. 1- Croquis Général de l'ensemble H.

هدف این گفتار کوتاه خارج است و تنها عنوان این موضوع برای ما یکتووع زمینه‌سازی در خصوص طرح مسائل مربوط به واحدهای مسکونی در ادوار گذشته است. (آنچه در این زمینه گفتنی است آنکه وقتی یونانیان از زندگی مداوم در مجامع خسته شدند و بصرافت افتادند رفاهی نسبی در درون خانه‌های خود فراهم آوردند به ساختن خانه‌هایی پرداختند که با آنچه در کاوشهای تخت‌جمشید بدان آشنا شده‌ایم و بیش از یک قرن از قدیمی‌ترین خانه‌های یونانی که تاریخ آنها مشخص

و گردش در میدانهای بزرگ شهر و پرسه زدن در اطراف فروشگاهها و یا گرد آمدن در پرستشگاهها و معابد میگذشته است و شب هنگام بیشتر اوقات مردمان مصروف رفتن به تماشاخانه و شرکت در جشنها و شب‌نشینی‌هاییکه در مراکز بزرگ برگزار میشده میگردیده است و بدین ترتیب یکنفر یونانی فرصت اینکه به‌خانه و کاشانه خود بپردازد چندان نمی‌یافته است. صحبت پیرامون اینکه در چنین اجتماعی مسأله تولید و گردش امر زندگی مردمان چه صورتی داشته از



شکل ۳) نمایش چگونگی یاسنگها و طاقچه‌ها در واحد ۵
Fig. 2- Un aspect des piliers et des niches dans l'unité.

میباشد که نتر می باشد شباهت انکارناپذیر دارد^(۴). در کشورهای کهن دیگری چون هندوستان نیز جز در پاره ای از مناطق درهٔ سند موضوع توجه به چگونگی سکونت مردمان بعلت رواج بناورهای مذهبی کهن مردمان شبه قاره و توجه فوق العاده آنان به جهان ناپیدا و عالم ماوراء ماده گسترش چندانی نداشته است. همچنین است کیفیت زندگی مردم دره نیل در عصر فراغت که بساختن مقابر و مکانهای ویژهٔ دنیای پس از مرگ بیش از مراکز مورد نیاز در جهان ناسوت اهمیت داده میشود. از شواهد تاریخی و بررسی پیرامون زندگانی مردمان کشور ما در ادوار باستانی نیز بطور کلی چنین برمیاید که نیاکان ما نیز تا اندازهٔ زیادی بیش از آنچه تصور میشود با دنیای ملکوت و جهان معنوی سروکار داشته اند با این فرق که هوشمندان کشور ما نه چون یونانیان و رومیان اهل خوشگذرانی و یا پرداختن به فلسفه های پیچیده و قالب های لفظی بوده اند و نه چون هندوان فرق در عوالم نیروانانی بلکه بهمان ترتیب که سرزمین ما کشور میانه است و میان دنیای مادی غرب و ممالک فقیر شرق واقع شده از لحاظ نوع فرهنگ نیز دارای یکنوع میانه روی و اعتدال بوده است و عالی که مورد توجه متفکران ایرانی بوده جهانی ملکوتی که حد فاصل میان عالم ناسوتی و مادی و جهان تعقلی قرار دارد میباشد (این بحث را نیز متأسفانه نمیتوانیم در اینجا دنبال کنیم آنانکه به مطلب علاقمندند نفیس ترین آگاهیهای مربوط به این موضوع را در آثار متفکر بزرگ فرانسوی معاصر آقای پرفسور هائری کربن (توانند یافت). این نوع جهان بینی به آثار هنری ایرانی یکنوع تعادل بخشیده که از جمله در نمونه های معماری کهن کشور ما انعکاس یافته است و یکی از مظاهر کم شناخته آن همانگونه که در بالا اشاره شد واحدهای مسکونی میباشد. در این نمونه ها که در زیر قسمتی از آنها را موارد بررسی قرار خواهیم داد یک گونه تناسب سازی و تعادل میان اجزای بنا مشاهده میشود و فضاهای مورد نیاز در آنها با یکنوع حسن سلیقه با هم تألیف شده اند که نظیر آنرا در کمتر کشور باستانی دیگری میتوان یافت. از سوی دیگر نمونه های مورد بحث ما با وجود محدودیت و کمی تعداد - البته در مرحله کنونی از کاوش - معرف آنست که نیاکان ما تا حد معقولی به مسأله سکونت در واحدهائیکه به

مقیاس انسانی و حوائج آن ساخته شده باشد توجه داشته اند.

بخش بزرگی از فعالیتهای علمی هیأت مأمور کاوش تخت جمشید بمدت پنج فصل حفاری در مناطق جنوبی صفا متمرکز بود. در این مدت قسمت عمده ساختمانهاییکه برزن جنوبی شهر را تشکیل میدهد از دل خاک بدرآمد و آثار آن مورد تحقیق قرار گرفت. بطور کلی مناطق مکشوفه طرح قسمتی از یک شهر را معرفی مینماید که شامل میدانها - خیابانها - کوچه ها - گذرها و بن بست ها و مجموعه های مختلف ساختمانی میباشد. یکی از این نمونه ها مجموعه H میباشد که از نقطه نظر بحث ما مناسب ترین تأسیساتی است که در پارسه شناخته شده است. این مجموعه بر رویهم از شش دستگاه ساختمانی مستقل تشکیل شده که شامل چهار واحد کوچک در حوزه شمالی و دو دستگاه بزرگتر و مفصل تر در قسمت جنوبی میباشد (شکل ۱). همانگونه که مشاهده میگردد یک دالان مرکزی شرقی - غربی سه دستگاه ساختمانی مشابه a و b و c را از ساختمان مهمتر که در جنوب آنها واقعتاً جدا میسازد. انتهای این راهرو در جانب مشرق مسدود میباشد و ساختمان مفصل f در پشت آن قرار دارد. سه خانه بخش شمالی بوسیله سه ورودی به دالان مربوط میباشند و امر آمد و شد به این مسکن از راهرو مذکور تأمین میگردد است. نکته ای که باید دربارهٔ ورودی های این دستگاهها که اصطلاحاً آنها را هشتی می نامیم یادآوری گردد آنکه این خانه ها بصورت واحدهای مستقل بنیاد گردیده اند. این بخشها بنحوی ساخته شده اند که تا پیش از ورود بدانها از درون دالان مشاهده خانه و آنچه در آن میگردد پدید نیاید. معمار بنا با هوشمندی بسیار مکان باز کردن در هشتی را در آنجا که از دالان وارد آن میگردند یا در دیگری که از هشتی به حیاط قدم میگذازد در دو محور مخالف یکدیگر قرار داده است. این تمهید دربارهٔ تمامی ساختمانهای پارسه معمول گردیده و عمومیت دارد.

چنانکه بر روی نقشه ارائه شده مشاهده میگردد در کلیه بناهای پارسه پس از هشتی بلافاصله حیاط قرار گرفته است و در یک سمت حیاط ایوانی مشاهده میگردد. در پشت ایوان و درست در محور حیاط تالار اصلی ستوندار منزل ساخته شده است. بقیه فضاهای اطراف

این ساختمانها کم و بیش - با توجه به اطلاعات ناقص ما در این زمینه همانست که در طی قرون متمادی در کشور ما معمول بوده است. اگر ما امروز طرح يك خانه ایرانی را که بشیوه سنتی ساخته شده باشد مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده میکنیم که در درجه اول در معماری آن کوشش شده است خانه طوری ساخته شود که داخل آن از چشم بیگانگان پوشیده باشد و از بیرون نتوان بر چگونگی زندگی صاحبخانه وقوف یافت. موضوع دیگری که در ساختن خانههای بشیوه سنتی عمومیت دارد آنکه حیاط منزل همیشه در وسط قرار دارد و ایوان و تالار و اطاقهای دیگر گردا گرد آن واقعست و رو به آن باز میشود در صورتیکه بسیاری از خانههای کشورهای دیگر با نظمی درست مخالف این طرح بنیاد میگردند و در آنها غالباً اصل ساختمان در وسط قرار دارد و حیاط در يك یا چند سمت آن ساخته میشود و چه بسا قسمت های مسکونی بصورت کوشکی در وسط يك محوطه باغ مانند بنیاد میشوند. مطالعه اینگونه مسائل یکبار دیگر ما را متوجه میسازد که ملت ما بیش از آنچه بتوان به پندار آورد به سنت های کهن خود دل بسته است و احترام به روش گذشتگان را جزء موجودیت خود می انگارد.

در مجموعه ای که مورد بحث ما میباشد واحدهای e و f مهمتر و باشکوه تر از چهار دستگاه مشابه دیگر ساخته شده اند (البته اینکه میگوئیم مشابه هم بدان معنی نیست که واحدهای یاد شده کاملاً از هر جهت بر یکدیگر منطبق باشند و بر اساس يك طرح خشك و غیر قابل انعطافی بنیاد گشته باشند بلکه بطوریکه بر روی نقشه ملاحظه میشود پاره ای از اطاقها و پستوهای خانه c بر اساس تنظیم آگاهانه فضای موجود بصورت زنجیره ای و پشت هم قرار داده شده اند و همچنین دستگاه ساختمانی d گرچه از نظر طرح عمومی شبیه خانه های پیشین بنیاد گردیده و از نظر حجم و تعداد واحدهای مورد نیاز دارای همان خصوصیات میباشد ولی جهت اصلی ساختمان در آن نسبت به واحدهای یاد شده یکبار تغییر پیدا کرده است و در برابر حیاط های قبلی که در سمت جنوب ایوان و تالار اصلی قرار دارند در اینجا حیاط در سمت مشرق و ایوان و تالار در مغرب آن قرار گرفته است) 5. با آنکه دو دستگاه ساختمانی بزرگتری که بدان اشاره شد از بسیاری جهات مفصل تر و شاهانه تر از خانه های چهارگانه نخستین ساخته شده اند با اینهمه با اندکی دقت دریافته میگردد که برنامه کلی و عمومی در

تأسیس آنها از هر جهت همانست که در دستگاههای کوچکتر پیشین ملاحظه گردید ولی این برنامه در اینجا با جلال و گسترش بیشتری اجرا گردیده است و گرنه وضع قرار گرفتن ورودی و ایوان و تالار و اطاقهای فرعی دیگر که در اطراف حیاط ساخته شده اند بر اساس همان برنامه عمومی تنظیم گردیده است. از جمله توسعه هایی که در این واحدها مرعی گشته یکی آنکه در پشت دو جری که رو به حیاط واقعست و نمای خارجی ایوانها را تشکیل میدهد دو ستون دیگر در موازات آنها قرار داده شده و بر اهمیت این قسمت افزوده است. از این گذشته تالار واقع در پشت این ایوانها در دو واحد اخیر هر يك دارای چهار ستون در وسط میباشد که پاستگهای آنها بجای مانده است (شکل 2). همانطور که ملاحظه میشود بر دیوارهای این تالارها طاقچه هایی ایجاد کرده اند که فضای درون تالار را از یکنواختی در آورد. همچنین بر روی پاره ای از جرزهای متعلق به ایوانها نیز گوشوارهایی بکار رفته که بر زیبایی آنها می افزوده است. در شکل 3 که واحد ساختمانی کوچک f را معرفی مینماید میتوان چگونگی گوشه سازیهای مورد بحث را مشاهده کرد. همچنین میتوان بر روی این تصویر کیفیت يك پاشنه در را که در سنگ سپید یکپارچه ای تراشیده شده و در پشت درگاه رابط ایوان با تالار قرار داشت ملاحظه نمود.

همانگونه که در آغاز این گفتار اشاره شد و با توجه به ملاحظات باستانشناسی که از حوصله این گفتار بیرونست مجموعه ساختمانی H را البته نمیتوان نمونه

4- در این باره خانه هایی که بوسیله هیأت های آمریکائی در اولنت یافت شده است قابل ذکر میباشد.

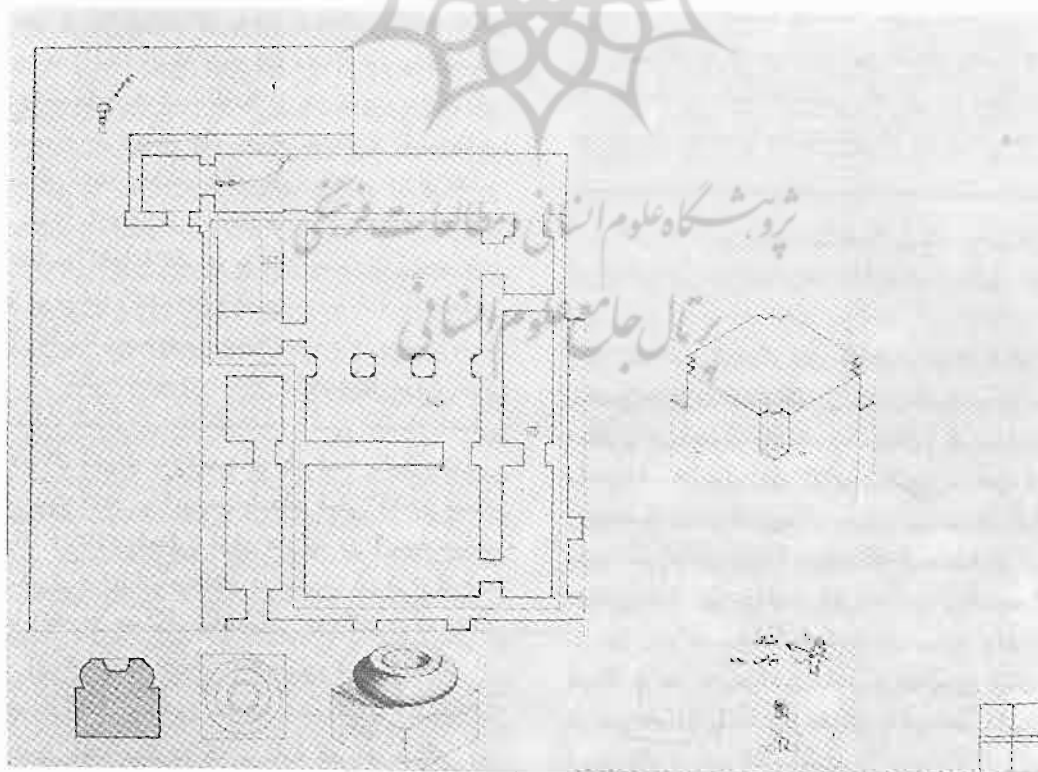
5- طرز قرار گرفتن حیاط و ایوان و اطاقها در این خانه ها بنحوی است که بر اساس استفاده از آفتاب بنحو مطلوب در فصول مختلف سال تنظیم گردیده است. ضمناً با توجه به محاسبات آقای پرفسور لنتس درباره آثار روی صفا و موازی بودن جهات ساختمانهای مورد بحث ما با آنها چنین بنظر میرسد که استفاده از نور خورشید در این آثار بر بنیاد ارزش گذاری به اشعه های خورشید در هر يك از ساعات شبانه روز بطور متفاوت و شاید هم با توجه به خواص مادی و همچنین آثار معنوی آن در هر يك از ساعات و دقائق یا در نظر داشتن معتقدات آروزگار تنظیم شده است.

اکنونکه تا اندازه‌ای به طرح ساختمانهای پارسه آشنا شدیم لازمست با توجه به کاوشهای انجام گرفته در پارسه اشاره‌ای هم به چگونگی روشهای ساختمانی و فنونی که در بنیاد بناهای این منطقه بکار رفته است بنمائیم. در این زمینه آنچه گفتی است آنکه با مطالعات دقیقی که بعمل آورده شده میتوانیم اظهار بداریم که در ساختن این بناها از دو روش کهن معماری ایرانی یعنی برپا داشتن طاق ساختمان بر روی دیوار و جرز و ستون و براساس طاق مسطح و همچنین ساختن طاقهای ضربی و قوسی شکل هر دو استفاده شده است و با آنکه ارتفاع دیوارهای یافت شده هرگز بدان مقدار نیست که بتوان انتظار یافتن طاق ضربی سالم و یا حتی قسمتی از آنها را داشت با اینهمه از آنچه بر روی سطح باقیمانده و کف اطاقها بجای مانده است و با توسل به نمونه‌هاییکه بر روی کوه رحمت بدست آمد و ما

ساختمانی عمومی و همگانی عصر هخامنشیان بشمار آورد بلکه این خانه‌ها را باید متعلق به افراد برجسته آن عصر بشمار آورد ولی آنچه میتواند در این تحقیق کلیدی برای حل معمای چگونگی طرح خانه‌های عصر هخامنشی بشمار رود بویژه نمونه‌های کوچکتر این مجموعه است که در هر صورت بهیچوجه نمیتواند بمنوان کاخ محسوب گردد و چنانچه براساس پاره‌ای شواهد بتوانیم دو دستگاه مفصل‌تر این مجموعه را یکنوع پرستشگاه بحساب آوریم در آنحال هم ناچاریم با توجه به تقسیم‌بندیهای بکار رفته در مجموعه و اینکه هر يك از چهار دستگاه كوچك مورد بحث ما را بصورت واحدی كاملا مستقل معرفی مینماید این نمونه‌ها را محل سکونت موبدان و کارگزاران معبد محسوب داریم و چنین فرض کنیم که احتمالا دیگر خانه‌های پارسه به مقیاسی فقیرانه‌تر براساس همینگونه طرحها ساخته شده است.

شکل ۳) نمونه يك واحد مسكوني كوچك

Fig. 3- Un exemple d'une petite unité.



در شماره اول این مجله بشرح مختصری از آنها پرداختیم میتوانیم با قاطعیت در مورد بکار رفتن هر دو طریقه در آثار کاوش شده اظهار نظر نمائیم و چگونگی سقف و طاق هر يك از بخش‌ها را به پندار آوریم.

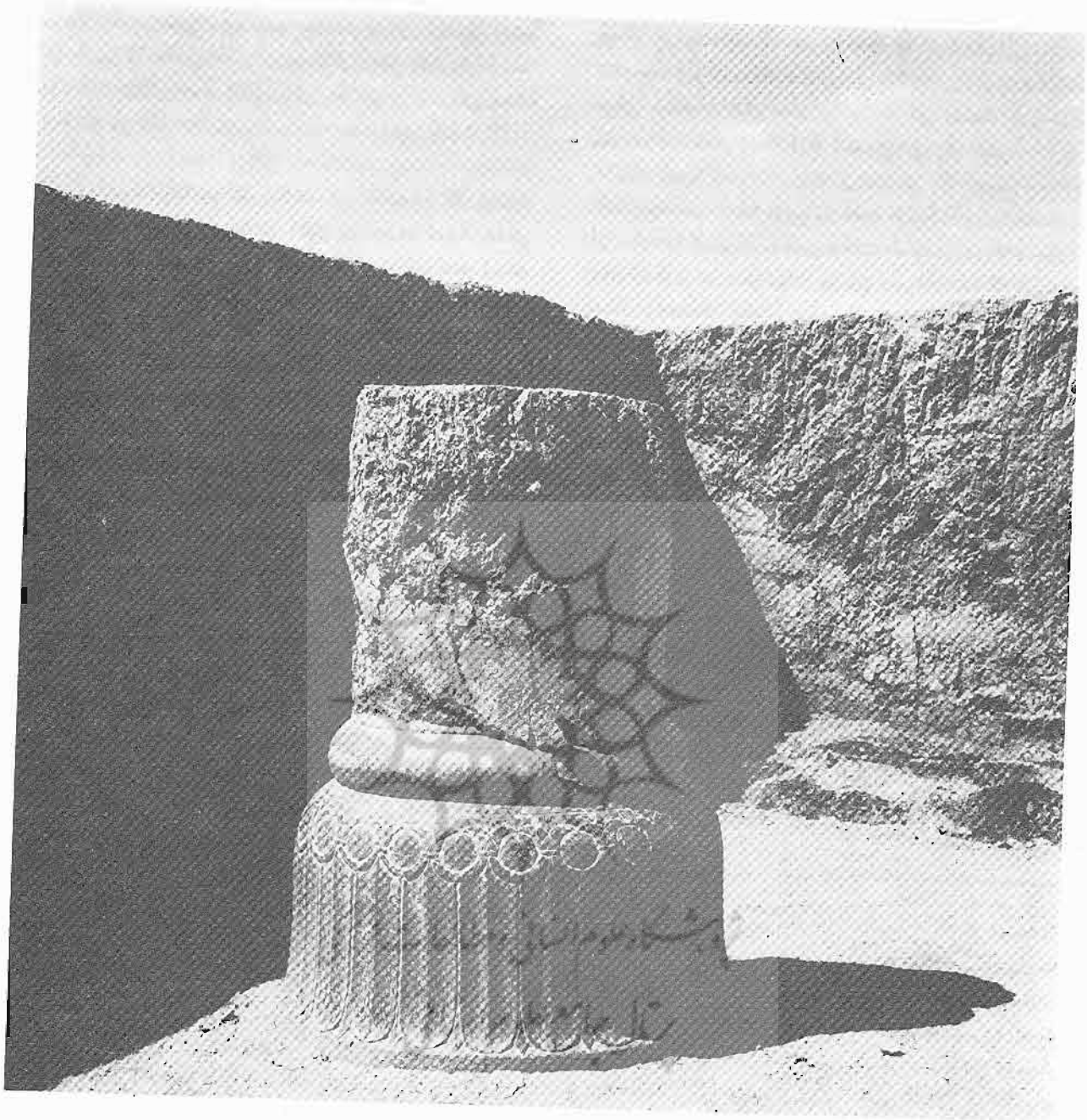
چنانچه میدانیم تقریباً تمامی مکانهای کاوش شده در برزن جنوبی همانند آنچه بر روی صفة شاهی ملاحظه شده بود طلمه آتش گردیده و سوخته است. مصالحی که پس از آتش‌سوزی بر روی کف ساختمانها فرو ریخته شده و مطالعه آنها برای تمیز هر قسمت از پوشش طاقها سندی غیر قابل انکار بدست میدهد. هر جا پوشش ساختمان بوسیله سقف مسطح و بر اساس الوار بندی ساخته شده سوخته‌های فروریخته طاق و خاکستر های ناشی از آن بخوبی قابل تشخیص است و حتی در يك مورد که الوارها و حملهای طاق تالار پیش از آنکه کاملاً سوخته و خاکستر شود در اثر فروریختن به ذغال تبدیل شده بود به معمار متخصص هیأت اجازه داد چگونگی الوار بندی طاقهای این ساختمانها را باز بیابد. در برابر در قسمتهائیکه شواهد ساختمانی گواهی میداد که بر روی آنها طاق قوسی شکل بکار برده شده بجای خاکسترهای بخش‌های پیشین فروریخته‌های مربوط به پوشش ضربی آنها که در درون آنها هیچگونه مصالح قابل اشتعال بچشم نمیخورد داخل طاقها را انباشته است. اختلاف رنگ این قسمتها آنقدر محسوس است که بدون کمترین زحمتی در نظر اول هم میتوان تشخیص داد بر فراز هر بخشی چگونه پوششی از طاق ضربی و بام مسطح بکار گرفته شده است. باید بیفزائیم که گاهی در پاره‌ای طاقها که طاق قوسی شکل داشته است آثار سوخته‌هایی مشاهده میشود که در اثر سوختن مواد قابل اشتعالی که در آن اطلاق بوده است بوجود آمده و با آنچه مربوط به خاکستر و یا ذغال سقف میباشد تفاوت بسیار دارد و تشخیص آنها از هم برای باستان‌شناس دشوار نیست. از اینگونه است سوخته‌های مربوط به پرده و پوشاک و یا خاکسترهای حاصله از اجاق و بخاری و یا حتی چوبهائیکه در پاره‌ای پستوها بمنظور ذخیره داشتن ائبار نموده‌اند.

در باره تالارهای ستوندار میدانیم که بر روی پاسنگهای بسیار خوش‌تراش ستونهای چوبین برپا بوده است. روی این تیرکهای چوبین را بهمانگونه که در کاوشهای روی صفة بخش خزانه شناخته شده بود با

بوریا پوشیده‌اند که بتوانند روی آنها باسانی اندود نمایند و پیوند دو قسمت چوبین و گلین را میسر سازند. سپس سطح خارجی ستونها را با گچ اندود ظریفتری نموده‌اند. شکل شماره ۴ قسمتی از يك ستون را در حالیکه هنوز اندود و پوشش خارجی آن بچشم میخورد نشان میدهد. نشانه‌هایی در دست است که میرساند بخشی از ستونها تزئینات رنگین داشته است. بر بالای ستون های مذکور سر ستونهای چوبین وجود داشته که تیرهای حمال (احتمالاً جفت) روی آنها قرار میگرفته است. بر زیر تیرهای حمال مرجوک‌ها را قرار میداده‌اند. یافت شدن مقادیر زیادی الیاف بوریا بر بالای این سوخته‌ها که آنها هم بعلت قرار گرفتن در شرایط ویژه‌ای تبدیل به ذغال شده‌اند بما اجازه میدهد تصور کنیم بیشتر بامهای مسطح در زیر اندود اصلی و شفته‌کاری آن با حصیر پوشیده بوده است. همچنین پاره‌ای شواهد دیگر مبتنی بر آنست که در بعضی قسمتها بر روی مرجوک لته‌های چوبین بکار میرفته است.

در زمینه طاقهای ضربی به این نتیجه رسیده‌ایم که پوشش آنها بر اساس لایه‌چین یا چپیله که همواره از ویژگیهای طاقهای ایرانی بوده بنیاد شده است. این طریقه طاقسازی به معمار اجازه میداده راهروهای بلند را بدون توسل به هیچگونه اسکلت چوبین مقدماتی بر روی دیوارهای جانبی پی افکند. باید اضافه نمائیم

۶- نگارنده بر خود فرض میشمارد که در اینجا از یکایک همکارانیکه در مدت پنج فصل کاوش در پارسه هر يك بنحوی او را یاری نموده‌اند سپاسگزاری نماید. مطالعات مربوط به حجم‌های معماری که مورد بحث است با همکاری آقای مهندس محمد مهریار انجام گردیده. نقشه‌برداریهای لازم عموماً نتیجه کوششهای آقای مهندس مرتضی آگه میباشد. کاوشهای مجموعه مورد نظر با همکاری سرکار خانم پروین برزین و آقای ایرج حریرچیان بشمر رسیده است. باستانشناسان و دوستان ارجمند دیگری که نگارنده در فصول مختلف کاوش از افتخار همکاریشان برخوردار بوده است عبارتند از خانم هایده اقبال و آقایان محمود موسوی - محمود کردوانی - احد دربانی - یحیی کوثری - محمد حسین خوشابی - منوچهر ایمانی - رضامعمار زاهدانی و اصغر میرفتاح. یاد همگی آنان گرامی باد.



شکل ۴) باسنگ و قسمتی از بدنه یک ستون با اندود گچ بهنگام یافت شدن

Fig. 4- Le pilier et une partie du corps d'une colonne avec enduit en plâtre, au moment d'être trouvé

که به احتمال زیاد لایه‌ها بصورت وا افتاده بنحوی که امتداد رگ‌چینها نسبت به خط شاقولی اندکی مایل باشد ساخته میشده تا هم ساختن آنها آسانتر باشد و هم دوام بیشتری پیدا کند. درباره شکل این قوسها با توجه بدانچه بر بالای کوه رحمت از حصار فوقانی تخت‌جمشید شناخته‌ایم احتمالاً انواع طرحها از شکسته و دور کلیل و حتی انواع قوسهای تیز و جناغی بمقتضای محل‌های مختلف در این مکان بکار رفته است.

موضوع تلفیق طاقهای مستوی با پوشش‌های دوردار در معماری ایرانی مطلبی نیست که بتوان آنرا نادیده انگاشت. معماری ایرانی از دیرباز این دو طریقه را خوب میشناخته و براساس نیازها و امکانات روز یک یا هر دو آنها را بکار می‌بسته است. سنت بکار بردن دو طریقه بالا را در بناهای واحدی میتوانیم در چهلستون و عالی‌قاپوی اصفهان مشاهده نمائیم که در آنها ایوانهای ستوندار به‌مراه فضاهائی پوشیده با طاق ضربی و پوشش‌های گنبدی با هم بکار رفته است. در اینجا نکته‌ای که بنظر نگارنده قابل عنایت است آنکه بنظر میرسد در معماری ایرانی اگرچه از تلفیق انواع طاقسازیا در ساختمانهای واحدی خودداری نمیشده است و نه تنها وجود دو و یا چند نوع پوشش را مفایر هم‌آهنگی روحیه بنا نمیدانسته‌اند بلکه بعکس با ترکیب انواع خطوط مستقیم و منحنی موفق میشده‌اند زیبایی و تناسب بیشتری در ساختمان پدید نمایند ولی آنچه با توجه به اطلاعات کنونی راقم این سطور در بناهای ایرانی از آن احتراز میشده است ترکیب قوس‌های حمال و بر روی آن طاقهای مستوی میباشد. بدینمعنی که هر بخش از ساختمان یا منحصراً با طاقهای قوسی‌شکل پوشیده میشده یا براساس ستون‌بندی و دیوارها و جرزهای مربوط بدان. البته از این مقوله باید پاره‌ای

نعل درگاهیهای مختصر محدود را که گاه در بناهایی با پوشش بام مسطح بشکل رومی یا دیگر قوسها ساخته شده‌اند مستثنی نمود. سخن در تألیف قوسهایست که در تالارهای وسیع طاقهای مسطح را بر بالای آنها بنیاد نموده‌اند و انواع گوناگون آن در معماری اسلامی پاره‌ای کشورها از تألیف شیوه‌های بیزانسی و رومی با معماری محلی بکار رفته است. از این جمله است بسیاری از مساجد کهن سوریه و پاره‌ای کشورهای اسلامی شمال افریقا و جز آن. این موضوع از آن جهت درخور توجه است که ایرانیان از کهن‌ترین ایام هم طریقه برپا کردن تالارهای ستوندار را میشناخته‌اند هم فن ساختن انواع قوسها و طاقهای ضربی را ولی با اینهمه از تألیف آنها بطریقه فوق احتراز کرده‌اند. شواهدی هم که از کاوشهای علمی پارسه در دست داریم این حقیقت را تا اندازه زیادی تأیید مینماید.

ضمن پایان دادن به این مقاله مختصر که تنها یک نوع درجه کوچکی بسوی دنیای ناشناخته و رؤیایانگیز گذشته باز میکند باید قبول کنیم که در حال حاضر آگاهیهای ما در زمینه طرح و شیوه‌های ساختمانی عصر هخامنشی بسیار محدود است و علاوه بر آن همین آگاهیهای محدود را نیز از آنجا که پاره‌ای از آنها هنوز ناپخته است و نیازمند تحقیقات عمیق‌تری میباشد نخواستیم با شرح و بسط بیشتری عرضه نمائیم تا مبدا ایجاد ملال گردد. اگر استادان عالیقدر باستان‌شناس ما و مهندسان معمار با تجربه و تحصیل‌کرده ایرانی در اینگونه زمینه‌ها که ضمن عرضه پاره‌ای اکتشافات باستانشناسی یکنوع طرح مسأله هم بشمار می‌رود بذل مساعی نمایند بی‌شک ثمرات باارزشی ببار خواهد آورد.

